

## Criticism of the foundations of the opponents of the method of scientific interpretation of the Qur'an (with emphasis on the verses regarding health)

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Research Article

#### Authors

Omid Mohammad Rezaei

Seyed Reza Mousavi \*

Reza Zarei Samangan

#### How to cite this article

Omid Mohammad Rezaei, Seyed Reza Mousavi, Reza Zarei Samangan, Criticism of the foundations of the opponents of the method of scientific interpretation of the Qur'an (with emphasis on the verses regarding health), *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(3): 80-89.

1. PhD student, Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, University of Medical Sciences, Golestan, Iran.

\* Correspondence:

Email: r3131393@gmail.com

### ABSTRACT

Although scientific interpretation was used in the past in the interpretations of thinkers such as Ghazali, Fakhr Razi, Beidawi, etc., but its scope can be increased in the present era, especially with the advancement of science and technology and the creation of doubts such as the conflict between science and Dean searched. There are different views about the method of scientific interpretation. Among others, some experts deny the existence of any scientific references in the Holy Quran and believe that the verses should not be interpreted based on scientific findings. To prove their theory, this group cites two theories: "the conventionality of the language of the Qur'an" and "the influence of the Qur'an on contemporary culture". The present study, with descriptive-analytical method, tries to criticize the mentioned point of view. Studies show that although the Holy Quran was revealed in Arabic, its teachings are not exclusive to the age of revelation and various aspects of the scientific miracles of the Quran have been discovered in recent years and due to technological advances. Also, the influence of the Holy Quran on the culture of the time is incorrect. Because the Qur'an opposed many symbols of the popular culture of its time and removed or modified them.

**Keywords:** Quran, scientific verses, scientific interpretation, contemporary culture, conventionality, miracles of the Quran.

## آیات ناظر بر سلامت)

امید محمد رضایی

دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

سیدرضا موسوی \*

استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (نویسنده مسئول).

رضا زارعی سمنگان

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، گلستان، ایران.

## چکیده

هر چند تفسیر علمی، از گذشته در تفاسیر اندیشمندانی مانند غزالی، فخر رازی و بیضاوی و غیره مورد استفاده بود، اما گستره آن را بیش تر می توان در عصر حاضر، به ویژه با پیشرفت علوم و تکنولوژی و ایجاد شبهاتی از قبیل تعارض علم و دین جستجو کرد. دیدگاه های مختلفی درباره روش تفسیر علمی مطرح است. از جمله برخی از صاحب نظران، وجود هرگونه اشارات علمی در قرآن کریم را از اساس منکر شده و معتقدند که نباید آیات را براساس یافته های علمی تفسیر کرد. این گروه، برای اثبات نظریه خود به دو نظریه «عرفی بودن زبان قرآن» و «تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»، استناد می کنند. مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، درصدد نقد دیدگاه مذکور است. بررسی ها نشان می دهد که هر چند قرآن کریم به زبان عرب نازل شده است، اما آموزه های آن منحصر به عصر نزول نیست و ابعاد مختلف اعجاز علمی قرآن، در سال های اخیر و با توجه به پیشرفت های تکنولوژی، کشف شده است. همچنین، تأثیرپذیری قرآن کریم از فرهنگ زمانه، نادرست است. چرا که قرآن با بسیاری از نمادهای فرهنگ رایج زمان خود به مخالفت برخاسته و آن ها را حذف یا اصلاح کرده است.

کلیدواژه ها: قرآن، آیات علمی، تفسیر علمی، فرهنگ زمانه، عرفی بودن، اعجاز قرآن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

\*نویسنده مسئول: r3131393@gmail.com

## مقدمه

قرآن کریم، کتاب هدایت، تربیت، انسان سازی و جامعه پردازی است، اما اشاراتی به بعضی از گزاره های علمی دارد. چرا که خالق این سخنان به همه اسرار انسان و جهان، آگاه است. «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نُهان ها را در آسمان ها و زمین می داند» (فرقان، ۶). استفاده از روش تفسیر علمی، جهت تبیین و تفسیر آیات علمی برای بسیاری از استادان، دانشجویان و جوانان، جذاب و مؤثر است. بدین معنا که آیات علمی (علوم طبیعی: فیزیک، نجوم، زیست شناسی و غیره و علوم انسانی) در قرآن کریم وجود دارد که پس از قرن ها با بررسی های علمی و اکتشافات نوین، برای بشر آشکار شده است. این موضوع موجب شد تا دانشی مستقل تحت عنوان «روش تفسیر علمی» شکل بگیرد. گرچه در تفسیر علمی، برخی از قرآن پژوهان، راه افراط پیمودند، گزاره های علمی را بر قرآن تحمیل کردند؛ و برخی دیگر نیز راه تفریط رفته و آیات قرآن کریم را منحصر به عصر نزول دانسته اند و اساس تفسیر علمی را زیر سؤال بردند. از سویی دیگر، امروزه اعجاز علمی از سایر وجوه اعجاز قرآن، جذاب تر و تأثیرگذارتر است، زیرا دستاوردهای عصر تکنولوژی، اندیشه انسان امروزی را از هر سو محاصره کرده است و در چنین فضای فکری، وقتی فهم می شود که کتابی بسیار کهن در دست مردم بوده و از پانزده قرن، پیشگام تر از بشر، پرده از بسیاری از اسرار جهان برداشته، بر آنان تأثیر شگرف می گذارد. اما در مقابل، برخی از صاحب نظران، رویکرد تفسیر علمی و وجود اشارات علمی در قرآن را باور ندارند و معتقدند که ما حق تطبیق آیات قرآن با دستاوردهای علمی (روش تفسیر علمی) را نداریم.

مکارم شیرازی در این زمینه چنین می نویسد: «دسته دوم، کسانی هستند که راه تفریط را پیموده اند و معتقدند که در هیچ مورد حتی در مسلمات علمی، هر چند با تعبیرات صریح قرآن هماهنگ باشد، نباید چنین تطبیقی صورت گیرد» (۱). شاطبی، مهم ترین فرد از قدامت که مخالف تفسیر علمی است. به اعتقاد وی، فهم مخاطبان اولیه که از همه به قرآن آگاه ترند، ملاک و مبنای فهم قرآن است و فقدان نشانه هایی از تفسیر علمی در سخنان سلف، نشان می دهد که نمی توان مدعی وجود این علوم در قرآن شد (۲).

دیدگاه شاطبی در نظریه امین خولی (از پیروان سبک تفسیر بیانی) احیا شد و در قالب اصولی، قاعده مند گردید (۳). از نظر امین خولی، با توجه به «ظرف تاریخی نزول قرآن و بلاغت آن»، رعایت دو مسأله در تفسیر علمی، ضروری است: ۱. کاربرد واژگان قرآنی در معنای عصر نزول؛ ۲. معیار بودن فهم مخاطبان نخستین در تفسیر قرآن (۴). این نظریه، عمدتاً ناشی از دو مبنا است: ۱. نظریه عرفی بودن زبان قرآن؛ ۲. نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن. پژوهش حاضر در راستای نقد این دو نظریه برای دفاع از روش تفسیری علمی (اثبات بُعد اعجاز علمی قرآن کریم) سامان یافته است.

مرور پیشینه‌ها

هر چند تفسیر علمی آیات قرآن، مورد استفاده برخی متقدمین از جمله غزالی، فخر رازی، بیضاوی و غیره قرار گرفته است (۵)، اما گستره بررسی‌های علمی در قرآن کریم را بیش‌تر می‌توان در عصر حاضر، به خصوص با پیشرفت علم و تکنولوژی و ایجاد شبهاتی از جمله، تعارض علم و دین، مرتبط دانست. در این میان، نویسندگان مسلمان، در راستای زدودن ابهام در تعارض گزاره‌های دینی با علوم تجربی معاصر و همچنین نشان دادن جلوه‌هایی از اعجاز علمی قرآن، جهت اثبات معجزه بودن آن، آثاری را به رشته تحریر در آوردند. برخی از این آثار عبارتند از: «کشف الأسرار النورانية القرآنية» نوشته محمدبن احمد اسکندرانی؛ «تفسیر مراغی»، «تفسیر طنطاوی»، «طبايع الأستبداد و مصارع الإستعباد»، نوشته عبدالرحمن کواکبی، «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی، و «تفسیر پرتوی از قرآن» از سید محمود طالقانی و غیره. هر یک از اندیشمندان مذکور در کتاب‌های تفسیری خود، سعی در تبیین مهمات و توضیح مجملات قرآنی ذیل آیات علمی قرآن کریم نموده‌اند. در این میان، برخی از معاصران نیز آثار مستقلی در اعجاز علمی قرآن نگاشته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های «الإعجاز العلمی للقرآن الکریم» از هلال اصفری، «الموسوعة العلمية القرآنية» از لیبب بیضون، «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» از رضایی اصفهانی و غیره اشاره کرد. اما پیرامون اعجاز علمی در قرآن و سنت نیز آثاری در دست است که از جمله آن‌ها می‌توان کتاب «آیات الإعجاز العلمی من وحی الکتاب و السنة» از عبدالرحمن سعد صبی‌الدین را نام برد. اما در مورد دو نظریه مطرح شده در ارتباط با تفریط در تفسیر علمی، یعنی نظریه عرفی بودن زبان قرآن و نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، تاکنون نقدهایی صورت گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان آثار «بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن»، نوشته ناهید دامن‌پاک، «قرآن و تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه»، از محمدهادی معرفت و «مواجهه قرآن با فرهنگ‌های عصر نزول» از مهسا فاضلی را نام برد. اما در زمینه نقد روش تفسیر علمی توسط افرادی که عرفی بودن زبان قرآن و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه را در موضوع مخالفت با تفسیر علمی، مورد تأکید قرار داده‌اند، تاکنون اثر مستقلی نگارش نیافته است.

مواد و روش‌ها و یافته‌ها

نظریه عرفی بودن محض زبان قرآن

بی‌تردید برای فهم قرآن، آشنایی با زبان آن ضروری است. زبان قرآن، عبارت است از «گونه‌های انتقال مفاهیم و معنا، نظیر محاوره عمومی، زبان رمز و زبان علم که خداوند از برخی یا از همه آن‌ها در ارائه مفاهیم خود استفاده کرده و پیام خود را به کمک آن رسانده است» (۶). درباره زبان قرآن، اختلاف نظر وجود دارد. عرفی، علمی، ادبی و رمزی بودن از نظریه‌های رایج است؛ اما برخی زبان قرآن را فراتر از این زبان‌ها دانسته‌اند.

از میان این گروه‌ها، طرفداران دیدگاه عرفی محض، منکر وجود هرگونه نکته علمی در قرآن شده‌اند. زبان عرفی، زبان رایج و معمول جامعه است که به منظور رفع حوائج و رسیدن به مقصود در روابط روزمره استفاده می‌شود. براساس این نظریه، زبان قرآن، همان زبان عرفی عصر جاهلیت است. جعفر نکونام، یکی از طرفداران این دیدگاه معتقد است: «قرآن به زبان معیار عرب حجاز و عصر رسول اکرم (ص) نازل شده است»؛ یعنی خطبا و شعرا در محافل رسمی و عمومی آن زمان مثل مراسم حج، به آن زبان ایراد سخن می‌گفتند. در قرآن، هیچ آیه‌ای وجود ندارد که منظور از آن برای عرب حجاز عصر نزول، مشخص نبوده باشد. در قرآن، هیچ ویژگی زبان‌شناختی متمایز از زبان عرفی نیست و بهترین تفسیر قرآن، تفسیر تاریخی است (۷). نکونام معتقد است که از دیرباز، کمابیش تلقی دانشمندان علوم اسلامی بر عرفی بودن زبان قرآن بوده است؛ اما با گسترش اندیشه‌های فقهی و کلامی، موضوعاتی از جمله بطون، وجوه، متشابهات، مجملات، قرائن و اعجاز علمی مطرح شد و در قرآن، اعجاز علمی به این معنا که آیاتی باشد که منظورش را عرب عصر نزول فهمیده باشد و بر اثر رشد علوم در دوره معاصر آن را درک کند، وجود ندارد (۸).

نکونام تصوراتی همچون توهم ماشاات با عقاید باطل، توهم سطحی بودن مدلول قرآن و تصور گنگ بودن محتوای قرآن را نادرست می‌داند و می‌گوید: «در قرآن هیچ واژه‌ای نیست که در زبان قوم پیامبر نبوده باشد، یا گنگ و بی‌معنا باشد و هیچ جمله‌ای نیست که در غیر از قالب زبانی و فرهنگی آن قوم باشد و در نتیجه برای آنان معنا و مفهومی نداشته باشد. اگر هم منظور تعدادی از آیات برای برخی از مردم در نگاه اول، مبهم می‌نماید، این ابهام با دقت در قرائن لازم برای فهم بیش‌تر آیات، واضح می‌شود». از نظر وی، نظریه عرفی بودن، نظریه‌ای زبان‌شناختی است؛ از این رو، تنها ناظر به زبان و خصوصیات زبانی قرآن است. بنابراین عرفی بودن زبان قرآن، به مفهوم عرفی و بشری بودن محتوای قرآن و در نتیجه، بطلان‌پذیری پیام‌ها، ناتوانی پاسخگویی به نیازهای دینی در تمام اعصار، محدودیت نگرش قرآن به عالم دنیوی، مادی و عدم امکان فهم حقایق غیبی قرآن برای تمام انسان‌ها نیست.

ادله طرفداران نظریه عرفی بودن زبان قرآن

الف) یکی از کارهای ناپسند آن است که وقتی کسی با مخاطبش سخن می‌گوید؛ با زبان معهود و آشنایش سخن نگوید، یا از الفاظ زبان او معنایی را اراده کند که مخاطب نفهمد یا الفاظ را در قالب زبانی و فرهنگی قابل فهمش به کار نبرد. بنابراین، این کار از حکیم صادر نمی‌شود، و کیفر دادن مخاطب، بر ترک فرمانی که برای او مفهوم نیست، مصداق عقاب بلا بیان است.

ب) روایات عرضه: ملاک صحّت روایات، عرضه و موافقت آن با قرآن است. در این روایات، ائمه اطهار (ع) فرموده‌اند: «احادیث ما را بر قرآن عرضه کنید، اگر مخالف قرآن بودند، آن را وا نهدید» (۹).

سخن می‌گوید؛ چرا که آیات متعددی دلالت بر این مطلب دارد که در قرآن، هیچ باطلی، راه نیافته است. در ضمن، طبق روایات عرضه، در صورتی که مفهوم آن برخلاف قرآن باشد، مردود است.

۵. روایت «أَنَّ كَلَامَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ لَا يُشْبَهُ كَلَامَ الْخَلْقِ كَمَا لَا تُشْبَهُ أَعْمَالُهُ أَعْمَالَهُمْ» (۱۴)، نشان می‌دهد که کلام الهی، برتر از کلام بشری است.

۶. پذیرفتن زبان عرفی محض، به این معناست که مردم عصر نزول قرآن، همه مطالب را به صورت واضح می‌فهمیدند. اگر چنین بود، مراجعه صحابه و مردم و پرسش‌های مکرر ایشان از پیامبر (ص)، بی‌معنا بود. اینکه ابن‌عباس را ترجمان‌القرآن نامیده‌اند، مؤید همین مطلب است؛ چرا که اگر همه مردم قرآن را می‌فهمیدند، لزومی نداشت یکی از صحابه را به این عنوان، نام ببرند.

۷. اقرار برخی از صحابه به نفهمیدن بعضی از کلمات قرآن، گواه این نکته است که زبان قرآن، زبان عرفی محض نیست. براساس نقلی، عمر بن خطاب بر فراز منبر، آیه «وفاكهة و آبا» (عبس/۳۱) را خواند و سپس گفت: کلمه «فاكهة» را شناختم؛ لکن معنای «آبا» چیست؟ سپس به تأمل فرو رفت و گفت: به جانم سوگند این مطلبی سخت و دشوار است. برخلاف آنچه نکونام بیان کرده، اکثر مفسران قائل به اعجاز علمی قرآن (اگرچه در آیاتی معدود) هستند؛ این امر فی حد نفسه، نشان دهنده این مطلب است که نمی‌توان زبان قرآن را عرفی محض دانست.

۹. بنابر دلیل لطف که مهم‌ترین دلیل عقلی بر لزوم نبوت و ارسال رُسل است، همه انسان‌ها را مشمول این لطف می‌داند؛ از این رو، انحصار این لطف به زمان عصر نزول وحی، وجهی ندارد. وقتی قرآن کریم برای همه اعصار است، پس باید همه آن‌ها مخاطب قرآن باشند. از این منظر، وساطت مخاطبان عصر نزول، جهت رساندن پیام قرآن به سایر مردم، منطقی به نظر نمی‌رسد. به علاوه، قرآن، تفسیر رسمی داشته و دارد که آن را مطابق با نیاز عصر، برای آن‌ها تبیین می‌کند که برخی از این نیازها، عام و بعضی دیگر، خاص هستند.

۱۰. بنابر ویژگی‌های گزارش شده از فرهنگ عرب عصر نزول قرآن، آن‌ها قومی بادیه‌نشین بوده که برای تهیه مایحتاج خود، مجبور به خشونت و خونریزی بودند و بدویت و جاهلیت از خصوصیات ایشان بوده است. در کل شبه جزیره، تعداد افراد با سواد از ۲۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. منطقه شمال و جنوب به دلیل وجود بیابان‌های وسیع، ارتباط چندانی نداشتند. بنابراین، پیش فرض معهود بودن اموری همچون نام ستارگان و چگونگی چینش آن‌ها و علاقه‌مندی به رصد آن‌ها با ساختن عمارت‌های بلند، نمی‌تواند قابل انطباق با نوع زندگی و فرهنگ عرب شمالی باشد. چگونه می‌توان آیاتی همچون «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد، ۲)، برای عرب بادیه‌نشین معهود، ذهنی باشد؟ شنیده‌ها نمی‌تواند باعث تصویرسازی در ذهن گردد. می‌توان گفت که این آیات برای آن نازل نشده که اعراب جنوبی و مردمان سایر بلاد نیز این آیات را بشنوند و هدایت شوند (۱۵).

ج) روایاتی که براساس آن، هنگام مشتبه شدن امور باید به قرآن مراجعه کرد و از آن راهنمایی گرفت (۱۰). مسلماً لازمه تمسک به این روایات این است که قرآن به همان زبان معهود مخاطبان باشد.

نقد دیدگاه عرفی بودن زبان قرآن

۱. اگرچه ظاهر زبان قرآن، عرفی است و قابل فهم برای همه و در آن نموده‌هایی از زبان‌های علمی، ادبی و عرفی وجود دارد؛ اما زبان قرآن، نه عرفی محض است، نه علمی و نه ادبی محض، بلکه زبان قرآن، مخصوص به خود است. زیرا قرآن کتاب الهی است، پس باید در عین عرفی بودن، جلوه‌های قدسی نیز در خود داشته باشد، تا هر کسی از آن به اندازه درک خویش بهره برد (۱۱). آیت‌الله معرفت در این خصوص می‌گوید: «راه و روشی که عقلاء در مقام محاوره و تفهیم مقاصد خود پیش می‌گیرند، صرفاً در ترجمه الفاظ و عبارات وارده در قرآن به کار می‌رود؛ ولی برای رسیدن به حقایق عالی، راهی دیگر، جدا از طریق معمول باید پیمود. از قواعد مقرر کلامی که به نام اصول محاوره و در علم اصول به نام «اصول لفظیه» و «اصالة الحقیقة» است، فقط عموم و شمول مدلول لفظی فهمیده می‌شود. تمامی اصول لفظیه، ظواهر الفاظ را ثابت می‌کند؛ ولی هرگاه ابهامی در عبارات به وجود آمد، تمامی این اصول از کار می‌افتد. قرآن کریم، هدایت برای تمام انسان‌ها در گستره مکان‌ها و زمان‌ها است. قرآن، زبانی دارد که الگوی آن از وحی گرفته شده است و ساختار آن، مخصوص به خود است» (۱۲). به نظر می‌رسد پایه و اساس زبان قرآن، عرف است؛ اما عرف پیرایش شده از نقایص موجود در آن. در این زبان ویژه، برخی خصوصیات زبان علمی مثل دقت، واقع‌گویی و نیز در مواردی، خصوصیات از زبان نمادین نیز استفاده شده است. قرآن در عین اینکه عربی مبین است؛ اما طبق روایات، دارای لایه‌های درونی است که از فهم عادی، بالاتر است و حتی پاره‌ای از سطوح را تنها «مطهرون» «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۹). و راسخون «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) آگاهند که باعث می‌شود زبان قرآن، از زبان عرف متمایز شود.

۲. اصولاً هر صاحب سخنی، همچنان که اصل سخن او برای مخاطبان پیام دارد، لزوماً باید لوازم عرفی و عقلی آن نیز برای آنان، پیام داشته باشد. قرآن نیز مانند هر کلامی، باید علاوه بر معنای اصلی و ظاهری که برای عرب عصر نزول، مفهوم بوده، از معنای التزامی نیز برخوردار باشد. به همین دلیل، چه بسا بسیاری از معانی برای مردم آن زمان، قابل درک نبوده و نسل‌های بعدی فهمیده‌اند.

۳. تسامح، مبالغه، و پیش پا افتاده بودن مفاهیم، جزء لوازم زبان عرفی است که در قرآن یافت نمی‌شود. برخلاف زبان عرفی، صرف اصول لفظی و قواعد عربی، برای فهم زبان قرآن، کافی نیست.

۴. طرفداران عرفی بودن زبان قرآن به حدیث «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (۱۳) استدلال کرده‌اند. منظور از این حدیث، این نیست که قرآن طبق فهم باطل و غیرواقع مردم

فرهنگ زمانه، وجود آیاتی می‌باشد که حاکی از جلوه‌های فرهنگی جاری بین مردم عصر نزول در قرآن است. این آیات را می‌تون به چهار گروه زیر تقسیم کرد (۲۲):

۱. آیات بیانگر باورها و اعتقادات رایج میان مردم عصر نزول. در آیاتی از قرآن به موضوعاتی مانند چشم زخم (یوسف/۶۷ و قلم/۵۱)، جن (سوره جن)، مؤنث پنداشتن فرشتگان (اسراء/۴۰ و صافات/۱۵۰)، جادوگری (بقره/۱۰۲) و تنفر از دختران (نحل/۵۸ و ۵۹) برمی‌خوریم.

۲. آیات بیانگر رفتارها و عادات اجتماعی ویژه مردم عصر نزول. برخی از آیات نیز به موضوعاتی همچونظهار (مجادله/۲ و ۳)، ایلاء (بقره/۲۲۶)، لعان (نور/۶-۹)، نسیء (توبه/۳۷)، برخی از آداب و مناسک حج (بقره/۲۷۵-۲۷۹)، برتری مردان بر زنان، تنبیه بدنی زن (نساء/۳۴) و واگذاری اختیار طلاق به مرد (بقره/۲۳۷) اشاره دارند.

۳. آیات بیانگر بهره‌گیری قرآن از ابزار زبانی-ادبی عصر نزول. اگرچه قرآن از ادبیات منحصر به فردی برخوردار است؛ اما از ابزار، ادوات و قالب‌های زبانی عصر نزول نیز تأثیر پذیرفته است. مسجع بودن آیات، استفاده از ابزار تأکید مانند سوگندها و نفرین‌ها، نمونه‌هایی از این موارد هستند.

۴. آیات بیانگر اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه. عده‌ای از محققان، از آیات «آفرینش شش روزه آسمان و زمین» (یونس/۳)، «هفت طبقه بودن زمین» (ملک/۳) و یا تراکم ابرها (اعراف/۵۷)، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه را نتیجه گرفتند.

### فرهنگ

برای پاسخگویی به این شبهات می‌بایست ابتدا واژه «فرهنگ» و حدود معنایی آن را به طور دقیق دانست. فرهنگ یعنی مجموعه تعلیم، تربیت، عقل، خرد، دانش، حکمت، هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار، نحوه زندگی، شکل و حیات او تجلی کرده و در عمق جان او نفوذ می‌کند و همه اعمال و کردار او را متأثر می‌سازد. در واقع، فرهنگ، مجموعه‌ای از بینش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های یک ملت است (۲۳). فرهنگ به مجموعه دانش‌ها، بینش‌ها، آداب و رسوم، باورها و رفتارهای جافانده، که یک قوم و ملت به آن پایبند بوده و گردن نهادن به آن را از وظایف قومی و ملی و مذهبی خود به شمار می‌آورد، و روش و منش، کنش و واکنش‌های خود را بر آن بنا می‌نهند، گفته می‌شود (۲۴). با توجه به موارد ذکر شده، اگر منظور از فرهنگ را عناصر زبانی مثل ادبیات بدانیم، مسلماً به کارگیری آن برای تفهیم مطالب، ضروری است و قرآن هم از این موارد (واژگان، ضرب‌المثل‌ها و غیره) استفاده کرده است؛ چرا که استفاده از کنایات، تعبیرات و عناصر رایج زبان، برای هر گوینده‌ای ناگزیر است، ولی این به معنای پذیرش فرهنگ آن قوم نیست. اما ممکن است منظور از فرهنگ، موضع‌گیری‌های

۱۱. بنابر نظریه عرفی بودن زبان، قرآن در مسائل مستحدثه، نقش محدودی دارد. مباحثی در رابطه با حقوق اجتماعی، قضایی و بسیاری از احکام در مورد حقوق زنان در قرآن وجود دارد که جنبه فقهی داشته و فقهای مسلمان، در دوران جدید این احکام را بازبینی کرده‌اند و نص آیات را بر عرف جامعه، تخصیص زده‌اند. بنابر آنچه گفته شد و با توجه به نص بسیاری از آیات، قرآن برای کل جهانیان نازل شده و به نوعی، ویژگی فرازمانی و فرامکانی دارد (۱۶).

۱۲. در طول تاریخ، هیچ کتابی به اندازه قرآن، مورد تفسیر قرار نگرفته است. چهارده قرن است که علمای شیعه و سنی، برای فهم قرآن، تلاش می‌کنند و آثار بی‌شماری تاکنون در اختیار است. تمام این تلاش‌ها طبق نظریه عرفی بودن، بیهوده است، به جز بخش‌هایی که ناظر بر معنا کردن قرآن، متناسب با فهم عرب مخاطب است. اگر نظریه عرفی بودن را اکثر مفسران قبول داشتند، این همه تفسیر در این زمینه با گرایش‌ها و روش‌های مختلف، نوشته نمی‌شد (۱۷).

۱۳. از آنجایی که براساس نظریه عرفی بودن، برای فهم قرآن باید به عناصر فرهنگی مراجعه کنیم، پس فرهنگ، پایه فهم قرآن می‌شود. از طرفی برای نقد همان فرهنگ، به قرآن استناد می‌کنیم که در این صورت دچار دور و تسلسل می‌شویم  
دیدگاه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن

برخی از اندیشمندان معتقدند که قرآن، بر اساس مقتضیات عصر نزول و متناسب با نیازها، توانمندی‌ها، سطح اندیشه‌ها و افکار مردم آن عصر، با آنان سخن گفته است. از این رو، جستجوی اشارات و نکات علمی در قرآن که برای آن‌ها قابل درک نبوده بیهوده است. از طرفداران این دیدگاه در جهان عرب، امین الخولی و نصر حامد (۱۸) را می‌توان نام برد. در ایران نیز، این شبهه از سوی افرادی همچون عبدالکریم سروش و بهاء‌الدین خرمشاهی مطرح شد (۱۹). از سویی دیگر، مستشرقان نیز با پیش‌فرض‌های نادرست و مقایسه قرآن با متون گذشته، آن را مکتوب بشری (و نه وحی الهی) و متأثر از فرهنگ و دانش محیط نزول قرآن و محیط‌های مؤثر در آن دانسته‌اند. آنان در مورد اصل بشری بودن قرآن، اتفاق نظر دارند؛ اختلاف آن‌ها در این است که پیامبر اسلام (ص)، آن را از چه منابعی اخذ کرده است (۲۰)؟

شبهه تأثیرپذیری قرآن از محیط پیرامون پیامبر (ص)، طبق آیات قرآن، ریشه در تفکر برخی اعراب صدر اسلام دارد (فرقان، ۴-۵). برخی از اعراب معتقد بودند که پیامبر (ص)، قرآن را براساس افسانه‌های پیشینیان، جمع‌آوری کرده است. این شبهه، بعدها توسط محققان، نقد و بررسی شد و کتاب‌هایی مانند «شبهات و ردود حول القرآن الکریم»، از محمدصادق معرفت؛ «بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه»، از حسن‌رضا رضایی؛ «قرآن و مستشرقان» از محمدحسن زمانی، «نقد و بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»، از حیدر رستمی و نیز مقاله‌هایی همچون مقاله «قرآن و فرهنگ زمانه»، از محمدعلی رضایی اصفهانی نگاشته شد (۲۱). مسلمان یکی از عوامل شکل‌گیری شبهه تأثیرپذیری قرآن از

فکری، آداب، سنن و رسوم اجتماعی باشد که شامل برخی خرافات و مطالب باطل نیز می‌شود.

نقد نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن

در این منظر دو دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه نخست: اثرپذیری کامل قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول برخی معتقدند که قرآن، فرهنگ جاهلی عرب عصر نزول را که آمیخته با خرافات نیز بوده است، به صورت کامل پذیرفته است و خدا آن را در متن قرآن قرار داده است. در حقیقت، قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول بوده است (۲۵). البته برخی این دیدگاه را با احتیاط پذیرفته‌اند. خرمشاهی در این زمینه می‌گوید: «فرهنگ یعنی آداب، عادات، عقاید، معارف، رسوم، مناسبات و جهان‌بینی مردمان عصر نزول که عالمی و عامداً به صلاح‌دید صاحب قرآن، خداوند سبحان، در کلام الله (قرآن) راه داده شده است، نه اینکه طبعاً و قهراً راه یافته است» (۲۶). در اینجا ادله طرفداران «اثرپذیری کامل قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول»، ذکر و نقد خواهد شد:

#### ۱. قرآن کریم

۱. ۱. عمده‌ترین دلیل این گروه، آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/۴) است؛ آن‌ها می‌گویند که منظور از «لسان» در آیه مذکور، «فرهنگ» است.

نقد: ابتدا لازم است معنای «لسان قوم» در آیه شریفه، مشخص شود. کلمه «لسان» به معنای عضو مخصوص در دهان و وسیله سخن گفتن است. این کلمه به معنای «لغت» نیز آمده است (۲۷). اما در مورد مفهوم «لسان قوم» در این آیه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی منظور از «لسان قوم» را همان لغت و زبان قوم دانسته‌اند؛ بدین معنا که پیامبران به زبان مردم خود سخن می‌گفتند تا احتیاج به ترجمه نداشته باشند که هم مردم بتوانند سخنان آنان را درک کنند و هم پیامبران بتوانند مطالب خویش را بی‌واسطه برای آنان بیان کنند (۲۸). علامه طباطبایی ضمن پذیرش «لسان قوم» به معنای «لغت قوم»، منظور از قوم را جماعتی دانسته که پیامبر در میان آن‌ها زندگی کرده و با آنان سروکار داشته است (۲۹).

جوادی آملی نیز در تبیین آیه شریفه می‌گوید: «مفاد آیه مذکور آن نیست که پیامبر برای امت عرب برانگیخته شده؛ بلکه منظور آن است که هر پیامبری (جهانی یا غیرجهانی) از هر امتی که باشد، با فرهنگ و زبان آن قوم آشناست». بنابراین، زبان قوم علاوه بر لغت، شامل اسلوب محاوره و سخن گفتن است و منظور از «بلسان قومه» این است که پیامبر برای مخاطب عصر نزول، به شیوه‌ای سخن گفته و از واژگان و مفاهیمی استفاده کرده که در عرف آن جامعه مطرح و مناسب آنان بوده است (۳۰). بنابراین، ابزارهای انتقال فرهنگ از جمله زبان، در ماهیت وحی الهی و واقعیت‌ها، دخالتی ندارند و استفاده از زبان قوم، نشانه تأثیرپذیری از فرهنگ آن قوم نیست.

۱. ۲. طرفداران نگرش فوق، به آیه «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الانبیاء/۱۰) نیز استدلال کرده‌اند (۳۱). آن‌ها کلمه «ذکر»، در آیه مذکور را نشان از تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه دانسته‌اند؛ در حالی که کلمه ذکر، از لحاظ لغوی، به معنای یادآوری و حفظ چیزی در مقابل غفلت است، هر چند که به معنای شرف نیز آمده است. اما از نظر اصطلاحی، طبری آن را به معنای شرف، معنا کرده است.

علامه طباطبایی آن را به معنای چیزی که ویژه آنان و لایق به حال آن‌هاست، دانسته است (۳۲). برخی مفسران، آن را به معنای پند و اندرز برای جمیع امت می‌دانند که موجب بیداری آنان و یا مایه تذکر و بیداری آنان و اندیشه‌هایشان می‌شود (۳۳). برخی از مفسران نیز، ذکر را به معنای یادآوری کننده آنچه مورد نیاز انسان در امور دین و دنیاست، دانسته‌اند. پس ذکر، نه در لغت و نه در اصطلاح، به معنای فرهنگ عصر نزول نیست.

۱. ۳. پیامبران به اندازه عقول مردم با آنان سخن گفته‌اند «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِ» (۳۴). سخن گفتن به اندازه عقول مردم، به معنای تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه نیست. یعنی قرآن برپایه فهم عرب، سخن گفته است؛ اما از فرهنگ ایشان تأثیر نپذیرفته است، بلکه قرآن کریم منتقد فرهنگ زمانه بوده و آمده است تا با خرافات و بدعت‌ها مبارزه کند و فرهنگ جاهلی، غیرعقلانی و اخلاقی را از ذهن، زبان و رفتار مردم، پاک کند.

۲. به کار بردن تشبیهات معهود و شناخته شده نزد مردم در قرآن در بسیاری از آیات قرآن، بهشت با درختان، جوی آب و مانند آن توصیف شده است و این برای اعراب جزیره العرب که غالباً در بیابان‌های خشک بودند، جذابیت داشته است؛ اما برای ساکنان نقاط کوهستانی، جذابیت ندارد. در «زبان عرب» از باب تغلیب، خطاب‌ها مذکر است. اکثر خطاب‌های قرآن نیز؛ مثل آمنوا، کفروا، قال، یعلمون، الذی و الذین و غیره مردانه است. چنانچه در اکثر آیات الاحکام، خطاب، مردانه است؛ در حالی که مرد و زن هر دو شامل آیات می‌شوند (۱۷) و نیز به کار بردن الفاظی مانند ضرر، تجارت، بیع، شراء، اشتراء، کنز و وزن که نشان از فرهنگ بازرگانی حاکم بر عربستان دارد.

۱. پیامبران برای آنکه بتوانند مطالب بلند، مفاهیم عالی، معنوی و عقلانی خویش را برای عوام مردم که بی‌سواد و فاقد اطلاعات علمی بودند، بیان کنند، از تشبیهات، استعاره‌ها و نیز لغات رایج در جامعه استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، با مردم به اندازه عقولشان سخن می‌گفتند. در قرآن نیز چنین شیوه‌ای اتخاذ شده است و این لزوماً به معنای تأثیرپذیری از فرهنگ عصر نزول نیست.

۲. گرچه به مقتضای بلاغت در گفتار، قرآن می‌بایست سطح و اقتضائات مخاطبان نزول را در نظر بگیرد؛ اما باید دانست که قرآن، کتابی است جاودانه و مخاطبان قرآن، شامل همه مردم تا روز قیامت

هستند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف/۱۰۴)، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷) و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، با جاودانگی قرآن منافات دارد.

۳. طبق شواهد تاریخی، در میان مخاطبان عصر نزول، بزرگانی از صحابه نظیر امام علی (ع)، سلمان، مقداد، ابن مسعود و ابن عباس، با راهنمایی پیامبر (ص)، به بسیاری از اسرار هستی آگاه بودند. این امر خود نشان دهنده این مطلب است که اکثر مردم قادر به فهم کامل مفاهیم و معارف قرآن نبوده‌اند.

۴. اصولاً پذیرش این نظریه، به معنای راه یافتن آموزه‌های باطل و غیرواقعی در قرآن است، در حالی که قرآن می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت/۴۲). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ، وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق/۱۳-۱۴). قرآن از دوران قبل از اسلام و نزول قرآن، به «الجاهلیة الاولی» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا» (مائده/۵۰). در آیات متعددی به نمونه‌هایی از فرهنگ جاهلی رایج بین اعراب عصر نزول، اشاره کرده است و با آن‌ها به شدت مخالفت کرده است که در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- دخترکشی: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (نحل/۵۸).

- بت‌پرستی: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (بقره/۱۶۵).

- تعدد زوجات بدون محدودیت: «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا...» (نساء/۳).

- عبادت اعراب جاهلی: «وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءَ وَ تَصْدِيَةً...» (انفال/۳۵).

- احکام و آداب جاهلی: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لَا حَامٍ» (مائده/۱۰۳).

دیدگاه دوم: قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

مهم‌ترین دلیل برای این نظریه این است که براساس این دیدگاه، قرآن عناصر مثبت فرهنگی عصر نزول را پذیرفته، آن‌ها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مثلاً حج که آیین ابراهیمی بوده است، اسلام با اضافات و کاستی‌هایی، آن را امضا و تصویب کرده است (۲۵).

شایان ذکر است که پیش‌تر فرهنگ‌های مثبت اعراب، ریشه در ادیان الهی پیشین (دین حنیف ابراهیم، یهود و نصاری) داشته است (۱۸). برخی از عناصر مثبت فرهنگ اعراب، از جمله غیرت و شجاعت، ریشه در فطرت انسانی داشت؛ چرا که انسان، فطرتاً به کارهای مثبت تمایل دارد و قرآن همیشه با فطرت انسان‌ها سخن می‌گوید (انعام/۷۸). بخشی دیگر از عناصر مثبت، ریشه در عرف و ضرورت‌های زندگی اجتماعی دارد؛ مانند بیع و معامله که علت ذکر آن‌ها، ضرورت‌های زندگی بوده است (۱۴). عصمت همه‌جانبه پیامبر (ص)، عظمت و شأن قرآن، اقتضاء می‌کند که متأثر از غیروحي نباشد و ذکر برخی فرهنگ‌های مثبت، نشانه تأثیرپذیری قرآن از

فرهنگ زمانه نیست؛ بلکه نشانه تأکید و یادآوری است. از آنجایی که قرآن در دوره خاصی نازل شده و نزول برخی از آیات آن، دارای سیر خاصی بوده و برخی از باورهای مردم آن دوره را با معنایی از آن دوره در خود جای داده است، برای برخی این شبهه پدید آمده است که قرآن متأثر از فرهنگ زمانه است و برای همه عصرها و نسل‌ها، نازل نشده است؛ اما چنان‌چه نزول قرآن نه تنها تأثیرناپذیر بوده است؛ بلکه آمده است تا تأثیر بگذارد (۱۲). قرآن آمده است تا عادات جاهلی را از بین ببرد و آن‌ها را متحول کند، نه آنکه تأثیر

بپذیرد و در برابر فرهنگ جاهلی خضوع کند (۱۱)؛ و نیز می‌گوید: «یاد کردن قرآن از برخی موضوعات، می‌توان آن را به معنای مقابله اسلام با فرهنگ ناپسند جاهلی، تعریف کرد. از طرفی خداوند متعال و حکیم، بزرگ‌تر از آن است که در کتاب آسمانی جاودانه، از فرهنگ ناپسند ملتی تأثیر بپذیرد؛ چرا که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/۴۲). مهم‌ترین خطای طرفداران نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه این است که تحلیل آن‌ها از وحی، صحیح نیست؛ چرا که آن‌ها وحی را برگرفته از محیط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، اقتصادی و روابط اجتماعی دوران جاهلیت پنداشته‌اند؛ در حالی که در تعریف وحی گفته‌اند: «وحی نوعی شعور و ادراک خاص است که بر گروهی از انسان‌های پاک، القا می‌گردد و این درک و شعور ناآشکار و شگفت‌آور از حس ظاهری، پوشیده است» (۲۸). همچنین، عناصر منفی فرهنگی نیز مردود اعلام می‌شود. مثلاً در دوره جاهلی، نماز، روزه، سجد و غیره به صورت خرافی و انحرافی در میان مردم، رایج و مرسوم بود. مشرکان، برای بت‌های خود، نماز می‌خواندند و برخی از آن‌ها در زمان طلوع و غروب خورشید یا نصف‌النهار، سجد می‌نمودند. از این رو، پیامبر اکرم (ص) سخت تأکید داشتند که مسلمانان مقارن با آن‌ها نماز به جا نیاورند (۳۳) و یا مشرکان، برای بت‌های خود، روزه می‌گرفتند. روزه، که از آثار تعالیم انبیاء بود، به تدریج به انحراف کشیده شد. روزه مصادیقی داشت از جمله امساک از سخن گفتن و این نوع امساک به خاطر مجاورت با اهل کتاب، کاملاً شناخته شده بود. همچنین خداوند متعال، اصل طواف و سعی میان صفا و مروه را در حج، اصلاح و پیرایش نموده است. همچنین در فرهنگ جاهلی، مروت شامل تمامی صفاتی نظیر سخاوت، شجاعت، صبر، صداقت و امانت بود. نمونه بارز سخاوت در جامعه عرب جاهلی، بخشش‌ها و ریخت و پاش‌های بی‌حد و حصر مردم عرب بود که قرآن کریم، به بخشش، انفاق، صدقه و زکات، به شکل اصلاح شده و با قصد قربت، دستور داده است که به گفته محققان، ایمان سرچشمه اصلی و رشد معنوی و بهشت، غایت و مقصد نهایی انفاق است (۱۹).

نتیجه‌گیری

۱. طبق نظریه عرفی بودن زبان قرآن و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، آیات قرآن کریم منحصر به عصر نزول می‌شوند و در نتیجه،

7. Khorramshahi, Bahauddin. (1374 Sh.). Reflection of contemporary culture in the Holy Quran. *Binat Quarterly*. Number 5.
8. Khorramshahi, Bahauddin. (1374 Sh.). Reflection of contemporary culture in the Holy Quran. *Cosmos magazine*. Number 23.
9. Kholi, Amin. (1961 AD). The methods of revision in grammar, rhetoric, interpretation, and literature. *Bi ja: Dar al-Marafa*.
10. Kholi, Amin. (1961 AD). The methods of reforming grammar, *al-Balagha*, *al-Tafsir*, and *al-Adab*. Cairo.
11. Associate Professor, Zahra. Qur'an and influence of contemporary culture. *Community monthly*. Number 87.
12. Rostami, Mohammad Ali. (1389 Sh.). Qur'an and contemporary culture. *Interpretive Studies Quarterly*. number 4.
13. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. Qur'an and contemporary culture. *Marafet magazine*. Number 26.
14. Rezaei, Hassan Reza. (2016). Orientalists and the impact of the Quran on contemporary culture. *Quranic studies of orientalist*. Number 6. Spring and summer.
15. Shatabi, Ibrahim bin Musa. *Agreements in the principles of Sharia*. Beirut: 1994/1415.
16. Shatabi, Abu Ishaq. (1340 AD). *Agreements in the principles of Sharia*. Cairo: Bitā.
17. Shuai, Ali Asghar. (2013). Scientific study of the Qur'an: geological dimension. Qom University doctoral dissertation. Supervisor: Mohammad Taghi Diari Bidgoli.
18. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1417 AH). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*. Qom: Society of teachers affiliated with Qom Seminary.

اعجاز و جاودانگی قرآن کریم در ابعاد مختلف و از جمله اعجاز علمی، به چالش کشیده می‌شود.

۲. عرفی بودن زبان قرآن و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، دیدگاه تفریط گونه به اعجاز علمی است. قرآن از قواعد و خصایص زبان مخاطبان برای بیان مقاصد خود در بخشی از تعلیماتش سود جسته و زبانش، عرفی است؛ اما پیراسته از نقایصی همچون مسامحه و سهل‌انگاری، اختلاف و ناهمخوانی، نازل بودن سطح مفاهیم و مطالب، ابتنا و اکتفا بر مشهورات و مسلمات. بنابراین، انتساب شیوه بیان عرفی به قرآن، با توجه به مجموعه ویژگی‌های زبان عرفی، صحیح نیست.

۳. پذیرش بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، معارض با وحیانی بودن، جاودانه بودن، جهانی بودن و هادی بودن قرآن است و فهم درست آن، در گرو تبیین صحیح مفهوم «لسان قوم» است. تفسیر صحیح «لسان قوم» این است که شیوه بیان، سطح واژگان و نحوه القای مطالبش به گونه‌ای است که صبغه تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی جامعه عصر نزول در بیانات و ساختار زبانی آن منعکس شده است، اما قرآن به صورت انتخاب‌گرانه و بر مدار پالایش و تصحیح، با واقعیات جامعه عصر نزول، برخورد کرده است و هرگز آینه‌وار، فرهنگ، ایده‌آل‌ها، باورها و هنجارهای آنان را منعکس نکرده است.

## References

The Holy Quran.

1. Ibn Fars, Ahmad Ben Zakaria. (1420 AD). *Dictionary of comparative words*. Beirut: Dar al-Kitab al-Islamiya.
2. Izadkhah, Mohammad Ibrahim. (1379 Sh.). The theory of transcendence of the language of the Qur'an, *Safiha Mobin*. Number 22.
3. Izutsu, Toshihiko. (1360 Sh.). *Semantic structure of moral-religious concepts in Quran*. Translated by Fereydoun Badrei. Bija: Qalam Publications.
4. Parsa, Forough. (1374 Sh.). *Backgrounds and motivations of scientific interpretation*. *Binat* Number 8.
5. Javadi Amoli, Abdullah. (1378 Sh.). *Interpretation of Tasnim*. Qom: Israa.
6. Harani, Ibn Shuba. (1404 AH). *Tahf al-Aqool from the Messenger of Allah*. Qom: Society of teachers. Ch2.

32. Moadeb, Reza. (1380 Sh.). Basics of interpretation of the Qur'an. Qom: Ishraq Publications.
33. Abu Zaid, Nasr Hamed. (1990 AD). The meaning of the text. Translated by Morteza Kariminia. Beirut: Kazilanka.
34. Nekonam, Jafar. The theory of the conventionality of the language of the Qur'an. Marafet Quarterly. Number 24.
19. Tabarsi, Fazl bin al-Hassan. (1415 AH). Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an. Bija: Scientific Institute Publication.
20. Tayeb, Seyyed Abdul Hossein. (1366 Sh.). Tafsir of Atib al-Bayan. Tehran: Islam Publications.
21. Azimafar, Alireza. (2013). Qur'an and contemporary culture. Eternal message. Number 4. Autumn.
22. Ali, Javad. Al-Mufsal in Tarikh al-Arab. Bi ja: Sharif Razi's pamphlets. without
23. Farstkhah, Maqsood. (1376 Sh.). Quran, various opinions and expectations. Journal of the Revolution University. Number 110. Summer and Autumn.
24. Kilini, Mohammad bin Yaqub. (1429 AH). Al-Kafi Qom: Dar al-Hadith.
25. Abadani, Abdullah. (1373 Sh.). History of world religions. Qom: Logic Publications (Sina).
26. Majlesi, Mohammad Bagher. (1362 Sh.). Bahar Al-Anwar Bi-ja: Dar al-Kitab al-Islamiyeh.
27. Ma'arif, Majid. (1385 Sh.). The position of the scientific miracle of the Qur'an in the modern interpretation. Safiha Mobin. Number 37. Spring.
28. Marafet, Mohammad Hadi. (1389 Sh.). Doubts and responses about the Holy Qur'an. Qom: Talmahid Institute.
29. Marafet, Mohammad Hadi. (1373 Sh.). Knowing the language of the Qur'an. Binat Number 1. Spring.
30. Makarem Shirazi, Nasser. (1373 Sh.). The message of the Qur'an. Qom: Young generation.
31. Makarem Shirazi, Nasser. (1375 Sh.). Sample interpretation. Tehran: Darul Kitab al-Islamiyeh.